

# دیالکتیک منازعات قومی و پروژه‌های نفتی در قفقاز

*Dialectics of Ethnic Conflicts and oil Projects in the Caucasus,*  
Switzerland, 1997; 98pp.

این کتاب در ۶ قسمت گردآوری شده است:

الف) مقدمه

ب) بالاگرفتن مناقشات بین سالهای ۹۴ تا ۹۸

ج) پروژه‌های نفتی که روی این مناقشات تأثیرگذار بوده‌اند

د) حرکت‌های مردمی در منطقه و تحولات تدریجی آن حرکت‌های مردمی در منطقه

ه) پروژه‌های نفتی و ثبات منطقه

و) نتیجه‌گیری

دوربین‌های تلویزیونی غرب و سیاستمداران جهانی و بخش زیادی از افکار عمومی در جهان متوجه این مطلب شدند که منازعات از کوه‌های جنوبی تا مناطق شمالی قزاقستان در جریان می‌باشد. تا اوایل دهه ۸۰ قزاقستان منطقه‌ای هم‌مرز با اتحاد شوروی به‌شمار می‌رفت و در صحنه بین‌المللی حائز اهمیت نبود. این وضعیت در سال ۸۸ به یک‌باره تغییر کرد و این هنگامی بود که ساکنین ارمنی قره‌باغ که منطقه‌ای خودمختار به‌شمار می‌رفت خواستار این شدند که قره‌باغ به ارمنستان بپیوندد. وقتی که اتحاد جماهیر شوروی از بین رفت و ارمنستان و آذربایجان هویت مستقل یافتند. هر دو جمهوری دارای ارتشهایی قوی بودند که از ارتش سرخ جدا شده بودند و در نتیجه برای کنترل قره‌باغ به نزاع برخاستند.

منازعات قومی - منطقه‌ای در سرتاسر منطقه قزاقستان گسترش پیدا کرد و تا بدانجا پیش رفت که منطقه گروزنی توسط ارتش شوروی تخریب شد و دلیل آن هم این بود که روسها می‌خواستند که به اعلام (خودمختاری) استقلال چنین‌ها خاتمه بخشند. البته بعد از تخریب و نابودی گروزنی وضعیت به‌گونه‌ای پیش آمد که با عقب‌نشینی خفت‌بار نیروهای روسی تحت فشار چریک‌های چچن انجامید. امضای معاهده قرن بین مقامات آذربایجان و کنسرسیوم کمپانی‌های نفتی غربی در سپتامبر ۹۴ چشم‌انداز جدیدی از منطقه قفقاز را به روی جهانیان گشود.

از آن بعد محور اصلی مقالات و مطالعات بر روی تأثیر درآمدهای نفتی جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده در منطقه قزاقستان استوار گشت.

اگرچه مقالات قبلی حاوی تصاویر و نقشه‌های رنگی از منطقه و گرایش‌های زبانی و قومی آن بود اما حال دیگر نقشه‌ها و عکسها بر روی خطوط نفتی متمرکز شده‌اند. بیشتر این مقالات درباره تجدید حیات آذربایجان تازه به استقلال رسیده بحث می‌کنند. منطقه‌ای که در میان بین قزاقستان و ترکمنستان در آن سوی دریاچه خزر قرار دارد. همچنین مشخص شد که نفت نقش مهمی را در ثبات منطقه بازی می‌کند. بعد از این قضیه غربی‌ها تمایل زیادی برای سرمایه‌گذاری در منطقه خزر و آسیای میانه از خود نشان دادند. در قسمت مقدمه به چند نکته نیز می‌پردازد:

۱. درباره ریشه‌یابی جنگهای منطقه قفقاز و دلایل آتش‌بس‌های موجود؛

۲. آیا اینکه این آتش‌بس‌ها مقدمه‌ای برای صلح قطعی است یا فاصله‌ای است برای از سرگیری

خصوصیت؛

۳. آیا افزایش فعالیت کمپانی‌های نفتی غربی به ثبات منطقه کمک می‌کند یا اینکه منجر به بروز

قدرتهای بزرگتر و در نتیجه قطبی شدن و جنگ و نزاع در منطقه می‌شود یا خیر؟

۴. آیا منطقه قفقاز، منطقه‌ای می‌شود حائل بین قطب اقتصادی غالب (شرکتهای نفتی غرب

علی‌الخصوص آمریکایی‌ها) و قدرت نظامی روسیه و در این حال عامل ثبات کدام یک هستند.

فصل اول: درباره بالا گرفتن منازعات مابین سالهای ۹۴ تا ۹۸ بحث می‌کند.

سیاستهای اصلاح طلبانه گورباچف، مهره‌های کارآمد زمان برژنف را از صحنه خارج کرد و آنها بی‌ثبات شدند و در نتیجه باعث شکل‌گیری و اعتراض احزاب گوناگون نسبت به سیاستهای دولت مرکزی شد. بعد از آن اشکال چندحزبی در درون دولتها وجود خارجی پیدا کردند و بعد از آن اعتراضات مردمی و مناقشات مرزی شکل‌گیری یافت. علت اصلی نهضت‌های مردمی که اوج شکل‌گیری بین سالهای ۸۷ تا ۸۸ بوده است عدم توانایی مقامات روس برای برآورده کردن نیازهای مردم بوده است.

در منطقه قفقاز هم مناقشات عمده بین ارمنستان و آذربایجان و اوستیای جنوبی در منطقه آبخازیا بوده است. مناقشه سوم بین چریکهای چچن و دولت روسیه در منطقه گروزنی بوده است.

فصل دوم: پروژه‌های نفتی تأثیرگذار بر روی مناقشات منطقه. مهمترین پروژه‌های نفتی در

منطقه آذربایجان بوده است. بالطبع صادرات نفت، آذربایجان را به یک قطب اقتصادی در آسیای مرکزی مبدل می‌سازد. لذا همسایگان آذربایجان از جمله روسیه به سنگ‌اندازی در معاهدات نفتی پرداختند. مسکو تنها پایتختی نبود که نسبت به معاهدات نفتی آذربایجان معترض بود. در عشق‌آباد هم دولت ترکمنستان مدعی بود که در مورد یکی از چاههای نفتی که ۸ میلیارد دلار ارزش دارد با آذربایجان اختلاف دارد.

ترکمنستان پشوانه روسیه و ایران را به همراه داشت که مدعی بودند که منطقه خزر را در

حد فاصل ۴۵ مایلی بین خود تقسیم نمایند. حیدرعلی اف مجبور شد که پس از پیروزی‌های نظامی به جبهه دیگری که جبهه نفت بود وارد شود. در این راستا سفرهای زیادی به لندن، واشنگتن، مسکو و اخیراً به پاریس انجام داد تا ضمن ارائه تصویری مثبت از دولت آذربایجان در صدد انجام معاملات نفتی با کمپانی‌های بین‌المللی انجام دهد.

فصل سوم: حرکت‌های مردمی در منطقه. سه نکته زیر علل اصلی آنان هستند:

۱. نیاز اساسی حرکت‌های ملی به جدایی از حاکمیت مسکو بود؛
۲. منازعات قومی که جنگی مابین حرکت‌های مردمی بود برای تحت انقیاد در آوردن جمعیت و سرزمینی خاص؛
۳. دلسردی مردم از حاکمیت موجود که وعده‌های قبل از به قدرت رسیدن با عمل آنها به هنگام قدرت هم‌خوانی نداشت.

فصل چهارم: پروژه‌های نفتی و ثبات منطقه. آذربایجان بنابه گفته ناظران غربی به کویت خزر نامیده شد و علت آن شمار زیاد معاملات نفتی باکو بوده که طی دو سال اخیر امضا گردیده است. اما مقامات آذری بشدت از اینگونه اظهارات، اظهار خشم می‌نمایند. در این بخش نکات زیر حائز اهمیت است.

آیا واقعاً ذخایر انرژی دریای خزر چقدر هست؟ و دیگر اینکه میزان ذخایر نفتی آن چه میزان هست؟ کنسرسیوم بین‌المللی نفتی آذربایجان ملقب به AIOC که بیشترین حوزه‌های نفتی منطقه را به خود اختصاص داده است ۴ بیلیون بشکه را ذخیره دارد.

اگر حوزه‌های نفتی ایران و روسیه را اضافه کنیم این رقم به ۱۰/۸ بیلیون بشکه می‌رسد. قرارداد سپتامبر ۹۴ مسیر خط لوله‌ها را مشخص نکرد؛ اما سه احتمال عمده در این باره می‌رود.

۱. خطوط شمالی از باکو به دریای سیاه در روسیه بندر نوروسیسک
  ۲. خطوط غربی یا خطوط قفقاز از ارمنستان و ترکیه به مدیترانه یا از گرجستان به دریای سیاه
  ۳. خطوط جنوبی از ایران به خلیج فارس یا از ایران و ترکیه به دریای مدیترانه
- با توجه به فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای اولاً هر کشور حوزه خزر ادعای بیشتر در مورد حوضچه‌های نفتی خود دارد و بعد با توجه به فشار آمریکا و غرب و معالاً روسیه در جناح متقابل آذربایجان تحت فشار زیادی قرار دارد که کدام یک از خطوط نفتی را زودتر راه‌اندازی کند که قهراً هر کدام از عوامل بالا می‌تواند به بی‌ثباتی در منطقه منجر شود.

## نتیجه گیری

مرحله اول منازعات قفقاز به پایان رسیده است. پیروزی از آن نیروهای از مرکز گریز بوده است. سه جمهوری حوزه قفقاز از مسکو جدا شدند و در صحنه بین‌المللی و در سازمان ملل به عنوان سه دولت مستقل شناخته شدند.

چهار جمهوری دیگر با توسل به زور و به‌کارگیری نیروی نظامی توانستند استقلال خود را به‌ثبوت برسانند و جهانیان آنان را به رسمیت بشناسند. آتش‌بس‌های واقعی در نتیجه بالانس نظامی در صحنه‌های عوامل عمده‌ای وجود دارند که می‌توانند ثبات بلندمدت در منطقه را تقویت بخشند. حرکت‌های مردمی که منطقه را در اواخر دهه ۸۰ به مخاطره افکنده بود بتدریج نیروی بسیج خود را از دست داد.

سه رئیس‌جمهور منطقه قفقاز قدرت بیشتری را برای مانور دادن و بحث و تبادل راه‌حلهای سیاسی در مورد مشکلات منطقه به‌دست آوردند. بخشی از این تسهیلات و تمهیدات را جامعه بین‌المللی به‌وجود آورد تا بتواند با مرور زمان زخم و جراحات ناشی از جنگ‌های داخلی را ترمیم کند تا راه‌حلهای قطعی برای دست‌یازدن به صلح پایدار به‌دست آید.

اما مسکو در این میان نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. منطقه، حساسیت ویژه‌ای برای مسکو به‌وجود آورده است؛ اما عمده آن منافع ملی روسیه است. مناقشات شمال قفقاز روسها را برای مدتی به خود مشغول کرد.

مسئله بعدی پروژه‌های نفتی خزر بود که برای مسکو حائز اهمیت ویژه‌ای است و مسئله سوم نقش ژئوپلتیک این منطقه که کلید ارتباط بین آسیای مرکزی و اروپاست. مسکو از مناقشات داخلی در منطقه قفقاز و بی‌ثباتی آن و در نتیجه بی‌اعتمادی جامعه بین‌المللی بهره‌مند می‌گردد. سه جمهوری منطقه قفقاز به پیمان‌نامه نامطلوب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع پیوسته‌اند.

در این میان گرجستان و ارمنستان بر آن شدند که پایگاه‌های نظامی روسیه در خاک کشورهایشان باقی بماند تا ضمانتی باشند بر علیه تهدیدهای خارجی و داخلی. البته این موفقیت دست خود آنان را نیز بست. اگرچه آذربایجان به CIS پیوست ولی اجازه نداد که روسیه در خاک کشورش پایگاه نظامی احداث کند. اما ناکامی بعدی روسها هنگامی بود که نتوانستند از پس جدایی طلبان چچن برآیند. در بدو امر دولتهای غربی و جامعه بین‌المللی بهای چندانی به مناقشات منطقه قفقاز ندادند.



بعد از مدتی بخاطر شدت گرفتن و پیچیده شدن منازعات داخلی، منطقه قفقاز پس از عمری پشت پرده‌های آهنین بار دیگر مورد توجه جهانیان قرار گرفت.

طی دو سال اخیر متعاقب امضای شماری از قراردادهای مهم نفتی بین شرکتهای بزرگ نفتی غرب از یکسو و آذربایجان و قزاقستان و ترکمنستان از سوی دیگر، منطقه قفقاز مورد توجه خاصی قرار گرفته است. پروژه‌های نفتی منجر به بی‌ثباتی سیاسی در آذربایجان شد (سرنگونی ایلچی‌بیک و بعد از آن تجاوز روسیه به چچن). در مرحله سوم دعوا بر سر معادن انرژی و خطوط لوله نفتی، منطقه را به سوی منازعاتی جدید سوق می‌دهد. این مسائل باعث دو حالت می‌شود:

۱. مناقشه ژئوپلیتیک بین آمریکا به‌عنوان سرمایه‌گذار بزرگ در منطقه و روسیه به‌عنوان بزرگترین نیروی امنیتی منطقه؛

۲. مسئله مهمتر آن است که اگر بر سر دلارهای نفتی منطقه به توافق برسد نوعی نامیزانی و عدم توازن سرمایه در منطقه به وجود می‌آید.

ممکن است آذربایجان به این فکر افتد که با دلارهای نفتی ارتش خود را بازسازی کند و مسئله فربه‌باغ را به زور حل نماید. اگر فکر کنیم که استخراج نفت به شکل مسالمت‌آمیز و بدون دردسر در منطقه انجام شود صرفاً خیالی بیش نیست.

این منطقه بسیار پراکنده هست و نیروهای خارجی دنبال منافع در آن منطقه نیز بسیار؛ پس این نیروها سعی می‌کنند که در منطقه در حالت استاتیک باقی بمانند. به سختی می‌توان اظهار داشت که نیروهای منسجم و سازمان‌یافته بین‌المللی چه به لحاظ سیاسی یا اقتصادی و یا نظامی وجود داشته باشند که این منطقه را به ثبات و صلح پایدار برسانند در عین حال که می‌خواهند از پروژه‌های نفتی و گازی بهره‌مند شوند.

اما خطرات پیش‌رو در این منطقه ناکامی پروژه‌های نفتی و شرکتهای درگیر آن با توجه به بی‌ثباتی مداوم در منطقه، خطرات امنیتی و رقابتهای سیاسی در این منطقه می‌باشد.

وجیهه صادقان‌خوری

